

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظريه خطابات قانونيه

بحث در بيان نظريه‌ي امام (رضوان الله عليه) بود، گفتيم ايشان معتقدند به اينكه ما دو نوع خطاب داريم، يكي خطاب شخصي و دوم خطاب قانوني، و فرمودند خلط ميان اين دو نوع خطاب باعث اشتباهاتي شده براي فقها و اصوليين و اگر ما بين اين دو نوع خطاب فرق گذاشتيم، آن وقت آن اشتباهات برطرف مي‌شود و تأكيد ما بر اين است كه اصل نظريه‌ي امام (رضوان الله عليه) خوب روشن شود، چون گفتيم از ابتكارات امام است به عنوان يك نظريه‌ي جديد در علم اصول مطرح شده است. در بيان نظر امام به اينجا مي‌رسيم كه مي‌فرمايند علت اينكه مشهور گفته اند تكاليف مقيد به قدرت است و مشروط به قدرت است. علت اينكه مشهور تكليف را مشروط به علم قرار دادند و علم را از شرايط تكليف قرار دادند اين است كه اينها تمام اين خطابات شرعيه را خطابات شخصيه تلقي كردند. اگر يك خطاب به نحو شخصي باشد مخاطب نبايد عاجز باشد، براي اينكه خطاب به يك شخص عاجز استهجان دارد، اين تعبير در كلمات مشهور فراوان است، استهجان الخطاب إلي العاجز. اگر يك كسي عاجز است و قدرت ندارد كاري را انجام بدهد، قدرت اينكه يك مكسي را از روي پيشاني خودش رد كند ندارد، حالا كسي بيايد به او تكليف كند كه اين سنگ 50 كيلو ي را بردار، اين خطاب و اين تكليف استهجان دارد.

مشهور چون خطاب را متوجه به اشخاص مي‌دانند لذا آمدند گفتند قدرت يكي از شرايط تكليف است و اگر كسي عاجز باشد خطاب به او مستهجن است و هكذا در باب علم گفتند اگر كسي جاهل است، چون جاهل و غافل انبعاث پيدا نمي‌كنند و تكليف براي ايجاد انبعاث در نفس مخاطب و مكلف است، جايي كه انبعاث حاصل نمي‌شود تكليف معنا ندارد و تكليف استهجان دارد. اينجا امام (رضوان الله عليه) بر حسب آنچه كه در كتاب انوار الهدايه و در كتاب مناهج آمده ايشان مي‌فرمايند ما هستيم و اين ادله‌ي شرعيه، ما هستيم و اين خطابات شرعيه. كجاي اين خطابات مقيد به قدرت است، كجاي أَقِيمُوا الصَّلَاةَ، كجاي عَلَيْكُمْ الصِّيَامُ، كجاي أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ، اينها مقيد به قدرت است؟ ما بالوجدان مي‌بينيم كه تكاليف شرعيه مقيد به قدرت نيست. يك مطلبي در تقريرات امام هست؛ هم در معتمد الاصول مرحوم والد ما (رضوان الله عليه) و هم در ساير تقريرات، كه تعجب اين است كه در اين انوار الهدايه كه به قلم امام و مناهج است اينها وجود ندارد و آن مطلب اين است، حالا اگر كسي بگويد درست است به حسب ظاهر اين خطابات شرعيه مقيد به قدرت نيست، أَقِيمُوا الصَّلَاةَ مقيد به قدرت نيست، اما ما دو راه داريم براي اين تقييد به قدرت، يك راه اين است كه عقل ما كشف از اين كند كه شارع اين تكاليف را مقيداً بالقدرة خواسته، عقل ما كشف از اين مي‌كند كه شارع متعال درست است كه فرموده أَقِيمُوا الصَّلَاةَ اما آنجايي كه شما قدرت داري، صيام در جايي كه قدرت داري.

راه دوم اين است كه بگوئيم عقل مي‌گويد من نمي‌خواهم كشف از اين كنم كه شارع خودش قدرت را شرط قرار داده، بلكه خود عقل مستقلاً حكم به اين اشتراط مي‌كند. اگر يادتان باشد در اول كفايه يا در بحث انسداد يك اختلافي بين اصوليين وجود دارد

که نتیجه‌ی دلیل انسداد چیست؟ دو قول وجود دارد، برخی می‌گویند نتیجه‌ی دلیل انسداد کشف است و برخی می‌گویند نتیجه‌ی دلیل انسداد حکومت است، فرقی چیست؟ بنا بر حکومت، عقل حکم می‌کند به حجیت ظنّ انسدادی. عقل می‌گوید ظنّ در فرض انسداد حجیت دارد، اما بنا بر کاشفیت عقل کشف از این می‌کند که شارع ظن را و مظنه را در فرض انسداد حجت قرار داده، بعد نظیرش را اینجا بگوئیم که يك وقت می‌گوئیم عقل حکم به اشتراط می‌کند، می‌گوید درست است شارع این شرط را نیاورده ولی من شرط می‌کنم. دوم بگوئیم کشف است، عقل کشف از این می‌کند که شارع آمده این شرط را به عنوان یکی از شرایط تکلیف قرار داده. امام (رضوان الله علیه) بر حسب این مطلبی که در تقریرات هست می‌فرماید هر دو مطلب باطل است، اما اینکه بگوئیم عقل مستقلاً خودش حکم به اشتراط می‌کند، می‌فرماید این اشکالش این است که يك حاکم در حکم حاکم دیگر نمی‌تواند تصرف کند، اگر ما گفتیم يك حکمی منشأش شارع است، عقل حق ندارد بیاورد در اینجا بگوید این حکم این شرط را دارد یا ندارد مستقلاً. این باطل است. عقل بالاستقلال نمی‌تواند همان طور که بالاستقلال نمی‌تواند به متعلّق تکلیفش این را اضافه کند، يك چیزی را کم کند، نمی‌تواند در اینجا بیاورد يك شرطی را هم برای تکلیف خودش بالاستقلال قرار بدهد.

تا اینجا رسیدیم به اینکه ادله و خطابات شرعیّه به حسب ظاهر مقید به قدرت نیست، اما حالا می‌گوئیم عقل کشف از این می‌کند همین شارع مشروطاً بالقدرة می‌خواهد و قدرت را شارع شرط برای تکلیف قرار داده. امام می‌فرماید اگر این مطلب باشد دو تالی فاسد دارد: اول این است که اگر کشف کنیم قدرت شرط است برای تکلیف، چنانچه در يك تکلیفی ما شك کنیم آیا قدرت داریم یا نداریم، مولا يك تکلیفی را متوجه ما کرده، ما نمی‌دانیم آیا قدرت داریم این را انجام بدهیم یا نه؟ باید بگوئیم در فرض شك اصالة البرائة را باید جاری کرد، همان طوری که اگر ما شك در اصل تکلیف کنیم اصالة البرائة جاری است شك در شرایط هم اصالة البرائة باید جاری شود. شما در اصول خواندید، در جایی که شك در تکلیف است، یا شك در اجزاء و شرایط است، مولا يك تکلیفی کرده، نمی‌دانید که آیا این هم جزء تکلیف است یا نه؟ اصل برائت است. آیا این شرط هم شرط برای تکلیف است یا نه؟ اصل برائت است، تمام قیود تکلیف و خود تکلیف، اگر متعلّق برای شك شد شما در اصول می‌گوئید هر جا شك در تکلیف بود مجرای اصالة البرائة است. نتیجه این می‌شود که اگر قدرت را شرط برای تکلیف قرار دادیم، بگوئیم آنجایی که مولا يك تکلیفی به ما کرده و ما شك داریم که آیا قدرت انجامش را داریم یا نداریم! اصالة البرائة باید جاری کنیم. مثلاً در نماز میت اگر شك کنید که طهارت آیا شرطش هست یا نه؟ اصالت البرائة را جاری می‌کنید. هر شرطی را که از شرایط تکلیف است اگر شما شك کنید جای اصالة البرائة است، این را در رسائل هم خواندید، بگوئیم اصالة البرائة جاری می‌کنیم، امام می‌فرماید مشکل همین جاست همه‌ی فقها در اینجا اصالة الاحتیاط جاری می‌کنند، همه‌ی فقها می‌گویند اگر مولا يك تکلیف کرد، تکلیف آمد بر زمه‌ی ما، و ما شك کردیم که قدرت انجامش را داریم یا نداریم، اصالة الاحتیاط می‌گوید شما بروید انجام بدهید اگر دیدید به بن‌بست رسیدید يك حرفی است، اما به مجرد شك نمی‌توانید بگوئید ما اصالة البرائة جاری می‌کنیم.

همه‌ی فقها اصالة الاحتیاط جاری می‌کنند، پس ما کشف از این می‌کنیم که قدرت از شرایط تکلیف نیست. از این جهت که در شك در قدرت فقها اصالة الاحتیاط را جاری می‌کنند ما کشف از این می‌کنیم پس قدرت از شرایط تکلیف نیست، اگر از شرایط تکلیف بود باید اصالة البرائة را جاری می‌کردند. مثلاً اگر شك کردید که در نماز فقط يك مقدار سر را انسان بچرخاند ولی مقادیر بدن رو به قبله باشد آیا مانعیت دارد یا ندارد؟ آنجا برائت جاری می‌شود. اما يك چیزی مانع بود و مانعیتش مسلم بود اینجا باید در انجام تکلیف عدمش را احرار کنید. این يك شاهد و مؤید که امام آوردند، شاهد بر اینکه قدرت شرط بر تکلیف نیست این است که فقها در شك در قدرت اصالة الاحتیاطی هستند، اگر قدرت شرط تکلیف بود، فقها در شك در قدرت باید اصالة البرائة را جاری کنند، این شاهد اول. شاهد دوم باز می‌فرمایند اگر قدرت شرط در تکلیف باشد لازم می‌آید بگوئیم مکلف جایز است خودش را عاجز کند. در حالی که هیچ فقیهی این را قبول ندارد، توضیحش چیست؟ وقتی شما می‌گوئید قدرت شرط در تکلیف است در اصول آقایان يك مطلبی دارند، می‌گویند تمام شرایط برمی‌گردد به جزئیّت للموضوع، هر شرطی داخل در موضوع است. وقتی می‌گوئیم طهارت شرط برای نماز است، موضوع وجوب نماز، نماز عن طهارة است، تمام شرایط به موضوع برمی‌گردد. چه نتیجه‌ای می‌خواهیم بگیریم؟

می‌خواهیم بگوئیم تغییر موضوع در اختیار مکلف است. مثال؛ می‌گوئیم در باب نماز می‌گوئید نماز تمام واجب است بر حاضر، نماز قصر واجب است بر مسافر. موضوع وجوب الاتمام حاضر است، موضوع وجوب القصر مسافر است، حالا يك كسي در شهر خودش است که می‌خواهد اختیاراً خودش را مسافر کند و می‌خواهد به مسافرت برود تا نماز را قصر بخواند، اشکالی ندارد و بالعکس؛ تغییر موضوع در اختیار مکلف است، اگر گفتیم قدرت شرط در تکلیف است می‌آید داخل در موضوع، تغییر موضوع هم دست خود مکلف است و مکلف باید خودش را بتواند عاجز کند. عاجز کند یعنی چه؟ مثلاً فرض کنید از قبل از نماز ظهر يك آمپول بیهوشی به خودش بزند تا بعد از وقت نماز مغرب، در حالی که همه‌ی فقها می‌گویند این جایز نیست! تعجیز مکلف از قیام به تکلیف و از اتیان تکلیف می‌گویند جایز نیست. امام می‌فرماید اگر قدرت شرط در تکلیف باشد باید داخل در موضوع بشود، یا به تعبیر دیگر داخل در ملاک بشود. وقتی داخل در موضوع شد یعنی می‌گوئیم نماز ایستاده‌ی قادر واجب است، حالا این می‌تواند موضوع را عوض کند و بشود عاجز، در حالی که فقها می‌گویند جایز نیست. پس از حیث اینکه نمی‌تواند خودش را عاجز کند معلوم می‌شود تمام التکلیف نماز است و قدرت شرط در تکلیف نیست.

اگر شرط شد، کل شرط یرجع إلی الموضوع، کل شرط یدخل فی الموضوع؛ منتهی فرقی با جزء است جزء هم خودش و هم تقیدش داخل است و شرط خودش خارج است و تقیدش داخل است. پس این هم شاهد دوم بر فرمایش امام. عرض کردم این دو شاهد در جلد اول معتمد الاصول صفحه 120 یا 121 ذکر شده است. پس ببینید ایشان دو شاهد آورد برای اینکه اثبات کند قدرت شرط برای تکلیف نیست، راه اول این که بگوئیم عقل خودش حکم می‌کند به این اشتراط که گفتیم باطل است، عقل کشف از این اشتراط می‌کند که دو تا شاهد بر خلافش آوردیم. و آخرین مطلبی که امام فرمودند این است که این حرفی که ما می‌زنیم قوانین عرفیه‌ی عقلائی هم همین است، یعنی قانونی که الآن در مجلس تصویب می‌شود افراد و اشخاص را در نظر نمی‌گیرند، وقتی می‌گویند جریمه اینقدر، نمی‌گویند که این آدم این مقدار جریمه به او ضرر وارد می‌کند یا نه؟ مشکل برایش ایجاد می‌شود یا نه؟ قانون می‌گذرانند. ایشان تنظیر می‌کنند و می‌فرمایند قوانین شرعیه هم نظیر قوانین عقلائی است که تمام اینها عنوان خطابات قانونیه را دارد. تا اینجا ما نظر امام را بیان کردیم، حالا از روز شنبه ان شاء الله اشکالاتش را ذکر خواهیم کرد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين